

تاریخ افغانستان قابل بازنگری و بازنویسی است!

ولتر در باب بی‌عدالتی زمان حرفی داشت، اینطور:- « گل را می‌توان زیر پاه کرد، ولی بوی عطر آنرا نمی‌توان در فضا کُشت »

تاریخ افغانستان قابل بازنگری و بازنویسی است! آگاهان واقفند - سرزمین افغانستان (با حدود و ثغور متفاوت از امروز)، در طول تاریخ - به نام‌های متفاوت - ثبت اوراق تاریخ بوده و کدام یک از امپراطورها، امیران، شاه‌ها و خاندان‌ها به این خیطه، یکی بعد از دیگر - حکمروایی داشته و چه کارکردهای مثبت و یا منفی از خود بجا گذاشته اند. البته این موضوعات مورد بحث نوشته‌ی کنونی نیست. اینکه چرا؟ و به چه ترتیب - همین محدوده‌ی ارضی جغرافیایی، به نیاکان ما شهروندان امروز تحمیل گردید و همچنان نام‌های گذشته آن یکی پس از دیگری تغییر داده شد، خارج از بحث کنونی است. و چرا؟ برخی خط و خط‌های مرزی تعیین شده - توسط قدرت‌های منطقه و جهان وقت (در تفاهم و یا به هیچ شمردن زمامداران وقت) بالاستثنا برای اتباع (شهروندان کنونی) کشور - قابل پذیرش بوده، مگر برخی از این خط‌های یاد شده‌ی مرزی - برای برخی از بدنه جامعه کنونی ما و حاکمیت‌های چند دهه‌ها - غیر قابل قبول می‌باشد (هزینه مادی و معنوی این نگرش در طول تاریخ خارج از محاسبه مستوفی ممالک‌های بی‌شمار می‌باشد) و این گلافه‌ی سردرگم، از نظر آگاهان موافق و همچنان مخالف پنهان نبوده و نیست، بلکه روشنتر از آفتاب جهان تاب بوده و ایشان به کنه مطلب مطلع و آگاه اند و این موضوع نیز عجالتاً قابل بحث ما نیست. و ناگفته نباید گذاشت، این مسئله (پافشاری بر افغانستان بزرگ) برای عده‌ی هم‌حیثیتی و هم‌ناموسی شده، برای بدست آوردن آن (ناممکن است)، مرا به یاد آید: دارند برای بدست آوردن « کیک » - « پوستین » را آتش می‌زنند. به همین ترتیب بسیاری از محتویات تاریخ (سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی) این سرزمین، عمدتاً به فرمایش حکومت‌های خود محور و تک صدا تدوین و به نشر رسیده و در نصاب تعلیمی معارف، دانشکده و دانشگاه‌ها گنجانده شده است و بدون شک و گمان پراز جعل و مملو از هویت زدایی غیرخودی و هویت تراشی‌های تک‌تباری - حتا فردی بوده، با تأسف این پروسه با کاربرد شیوه‌های امتیازدهی و روا داشتن تبعیض تا هنوز به شکل عریان بیش از قبل، از طریق پروژه‌های متعدد و تو در توی - مرعی و نامرئی با سوء استفاده از دستاوردهای تکنالوژی و حقه بازی‌های عصر حاضر ادامه دارد، کشور و مردم آن را به پرتگاه فاجعه کشانیده شده است... اگر تاریخ دور را - عجالتاً کنار بگذاریم، شروع از احمدخان ابدالی، به استثنای چند، مجموعه حاکمان این مرز و بوم تا حال یکی پی دیگر با زور، اختناق، کشتار یا تزویر و هم‌زمان زیادی از ایشان به هم یاری و در تبانی با بیگانگان به قدرت رسیدند و برای حفظ، تداوم حاکمیت و یا رسیدن به قدرت، بخش‌های از سرزمین را به آتش کشیدند (

یا به دشمن سپردند) و خون یکدیگر و مردم را بی رحمانه ریختند. زمانی برنیاکان و پاکان بی خبر از دنیا به عنوان سایه « خدا » حکومت راندند و در میکرده‌های ارگ به سادگی رعایایی خود خندیدند. حتا قصداً و آگاهانه روند ملت شدن و ملت سازی مردم این جامعه را مانع شدند. به همین لحاظ ما از واژه‌های « ملت »، « ملی » چیزی قابل قبول به همگان نداریم. اگر این واژه را هم گهی بکار برده ایم- نادرست و پیش از تولد نام گزاری کرده ایم. تعریف ارزش های ملی ما، همه قومی چه که، حتا در قومیت قشری و مافیایی هست. به همین گونه ما، بابا یا باباه ملی نداریم، قهرمان ملی و خائین ملی نداریم، دوست و دشمن ملی نداریم. نام شهروندی ما « افغانی » و اسم « پول ملی » ما هم « افغانی » است. سرود ملی و تاریخ ملی همه شمول نداریم. خلاصه هیچ چیزی « ملی » قابل قبول همگان و یا نزدیک به کل نفوس کشور باشد نداریم. اگر چیزی به این نام ها ساخته و پرداخته ایم، به همه قابل پذیرش نبوده و نیست. قهرمان یک قوم را قوم‌های دیگر خاین خطاب می‌کنند و حتا مورد تایید برخی از قوم خودش نیست. چون همه و همه بر محور قومیت چه که - بر محور قوم پرستی قشری و تفنن بنا یافته است. این بلای است که نتیجه اش- تکرار فجایع بی شماری است که بر سر مردم و کشور ما آوردن و توش و توان مردم را به اضمحلال کشاندند و درمانده ساختند و جهانیان به ریش همه زمامداران و مردمان بی دفاع ما از این بابت پوزخند دارند. یکی از زمامداران استثنایی که جدا از تباری بیگانه‌ها و در شرایط خاص به اتکایی مردم سمت و قوم اش، به قدرت رسید، امیر حبیب الله خان کلکانی است. اینکه او را یگانه شورش‌گر علیه نظام امان الله خان شمردند و با تمام امکانات به او سمت و قوم اش تاختند، توطیه کردند، با فریب دادن به قرآن کلام الله او و با یاران اش را به تیر ناجوانمردی بستند. برایش تهمت‌ها بستند. چنین نیست. باید به تاریخ واقعی دست یافت، از بابت و بابت های دیگر است- می‌گویم تاریخ سرزمین خویش را بازخوانی و بازنویسی کنیم. بیاید صرف از بابت شورشگری عیله امان الله خان کمی هم شده، به اوراق تاریخ واقعی مراجعه کنیم: حبیب الله کلکانی و مردم شمالی (کوهدامن و کوهستان اولین مردم و منطقه نبود که دست به عصیان زد. بلکه در اوایل سال 1924 م اولین شورش از سوی قبایل « منگل » در « جنوب » کشور صورت گرفت و به دنبال آن، قبایل دیگر از جمله « احمدزایی »، « جاجی » و « سلیمان خیل » نیز شوریدند. همچنان « محمد صادق مجددی » با جمعی از « ملاها » هم عقیده او در سال 1927 م مردم را در « جنوب کشور » دعوت به بغاوت نمودند. هکذا، « قبیله شنوار » به رهبری « محمد علم خان » و « محمد افضل خان » راه عصیان را در پیش گرفتند. در « مشرقی » به هدایت « آخندزاده تگاب » (فخرالمشایخ) مردم شورش را از تگاب آغاز کردند. زمانی- بخش وسیع افغانستان در آتش جنگ می‌سوخت و پای شورش‌ها و بغاوت‌ها به کوهدامن و کوهستان کشیده شد، در این موقع حبیب الله کلکانی کمر بر بست و رهبری عصیان مردمش را به دست گرفت و با استفاده از موقعیت شمالی (کوهستان و کوهدامن) خاصاً نزدیکی آن با مرکز کشور (کابل) آنهم در نبود ثبات در پایتخت در 15 جنوری 1929 م به کابل یورش برد، کابل را تصرف نموده، به عنوان خادم رسول الله اعلان پادشاهی نمود. این جریان به هیچ وجه به

بیگانه و بیگانه ها ارتباط نداشت. اگر چنین نبود باید حکومت حبیب الله کلکانی، از جانب بیگانه ها پشتیبانی می‌گردید، او را از اعمال پشت پرده قران مهر شده محمدنادرخان آگاه می‌ساختند، از اعدام او (حبیب الله کلکانی) جلوگیری می‌گردید. چنین نشد. برعکس نزدیک به یک قرن موصوف و مردم بخش از کشور مورد اهانت، توهین، تحقیر و در مواردی مورد سرکوب بیرحمانه عظمت طلبان قرار گرفت.

با استفاده از تاریخ تلخ سیاست‌های منفی زمامداران قبلی این سرزمین که به مردم آن سخت و بسیار گران تمام شده، به دولت‌مداران کنونی و به خصوص به جناب محمد اشرف غنی احمدزی، رئیس همین حکومت و دولت وحدت ملی؟ پیشنهاد مخلصانه دارم، برای یکبار هم شده، دیدگاه مسلط تک تباری قشری را، که بر بدنه‌های مختلف همه اقوام این سرزمین (از طریق فرعونیان قشری آنها) ترویج یافته و تحمیل گردیده است، با ابتکار خویش این سد و دژ فرعونی را بشکنید با ابتکار خویش این سد و دژ فرعونی را بشکنید و افتخار شکست طلسم تبارگرایی قشری را در این فرمان به خاکسپاری مجدد امیر حبیب الله خان کلکانی را صادر نماید. همچنان به کمیته ... و خاکسپاری پیشنهاد دارم:

- اول - تا صدور فرمان (به ظاهر کمیسیونی موظف گردیده) ریاست جمهوری مبنی بر خاکسپاری مجدد حبیب الله کلکانی، بر فعالیت‌های مدنی کم هزینه خویش پای بفشاریم.
- دوم - یک کمیته فرهنگی برای جمع آوری مجموعه اسناد تاریخی و کارکردهای امیرحبیب الله خادم دین رسول الله، ایجاد گردد و با راه اندازی سایت و یا تارنمایی بنام موصوف (حبیب الله کلکانی) و با نشر حقایق تاریخی بتوان ذهنیت مخدوش شده نزدیک به یک قرن بخش وسیع از مردم کشور را از این طریق با روشن‌گری شستشو و روشن نماید.
- سوم - به همین ترتیب در جهت ایجاد نهاد خیریه بنام امیر موصوف، کمر بر بندید تا با جلب کمک مالی علاقمندان خادم رسول الله و منابع بشردوستانه دیگر، عرضه خدمات اجتماعی را- راه انداخته و از این طریق مصدر خدمت به هموطنان مستحق گردیده باشیم.